

جنسیت و دین؛ تحلیل جایگاه زن در ادیان ابراهیمی

منصوره زارعان*

خدیدجه برزگر**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۰]

چکیده

نوشته حاضر در صدد بررسی رابطه دین و جنسیت است. رابطه دین و جنسیت، نقش دین در تولید و بازتولید نظام مردسالارانه، تصویر فرودستانه زن در متون مقدس، محرومیت زنان از دست‌یابی به مقامات کلیسایی، اندیشه قابلیت‌نداشتن زنان در مراتب بالای عرفانی و معنوی، همگی از جمله عواملی است که فمینیست‌ها را به انتقاد از دین و گزاره‌های دینی واداشته است. نگاه انتقادی فمینیسم به دین را می‌توان در قالب الاهیات فمینیستی بررسی و مطالعه کرد. مقاله حاضر با روش تحلیلی‌توصیفی، فهم فمینیستی از دین و متون مقدس در مسئله زن و زنانگی را بررسی خواهد کرد. تبیین الاهیات فمینیستی حاکی از آن است که فمینیسم گاه راه‌حل خروج از بن‌بست ذهنی را خدای مؤنث می‌داند و گاه تحریف و تفسیر مردانه و سویافته را سبب فرودستی زنان می‌شمرد. منشأ تصورات ذهنی در فرودستی زنان را می‌توان در گزاره خلقت نخستین انسان و نحوه خلقت زن، گناه نخستین و مقصدانستن زن در هبوط انسان و اعتقاد به تثلیث دانست.

کلیدواژه‌ها: دین، جنسیت، خدا، تثلیث، خلقت، مذکر، مؤنث.

* استادیار گروه مطالعات اجتماعی و توسعه، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول) m.zarean@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم Barzegar.khadije@yahoo.com

مقدمه

جنسیت و دین یکی از مباحث مطرح در جامعه‌شناسی است که نابرابری‌های جنسیتی در جوامع انسانی را از منظر دین و نقش آن در تولید و بازتولید نابرابری‌ها می‌کاود. دین به عنوان یکی از نهادهای تأثیرگذار اجتماعی ضمن آنکه تعیین‌کننده رابطه انسان با خدا است، روش چگونگی زیستن، روابط انسان‌ها با یکدیگر، روابط زنان و مردان، روابط فردی، اجتماعی و خانوادگی را نیز جهت می‌دهد. در احکام و قوانین دینی روابط زنان و مردان با ادبیات ویژه‌ای تعریف می‌شود. با توجه به گستره و اهمیت تأثیرگذاری و نقش دین در ساختار اجتماعی زندگی بشر، نمی‌توان جایگاه مهم آن را در جامعه‌شناسی انکار کرد. گره‌خوردگی مباحث حوزه دین و جامعه‌شناسی با نگاه فمینیستی نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ با پیش‌کشیدن مسئله جنسیت‌گرایی در دین و متون مقدس ایجاد شد. فمینیست‌ها معتقد بودند دین، نگاه نهادهای دینی و کتب مقدس، به فرد کورجنس نیست. همکاری و تعامل جامعه‌شناسی دین و فمینیسم، پیوند و گسترش مباحث دین و جنسیت را موجب شد. این تعامل در موج سوم فمینیسم با موجی از جامعه‌شناسان دین که بیشتر به مطالعات سطح خرد پرداختند، گسترده‌تر شد و در نهایت با طرح جامعه‌شناسی جنسیت، نگاه عمیق‌تری به خود گرفت.

طرح مسئله

موضوع این مقاله جنسیت و دین است و مسئله آن نحوه توصیف خدا در ادیان ابراهیمی و نگاه انتقادی فمینیسم است. به عبارت دیگر، این پژوهش بر آن است تا در قالب جامعه‌شناسی جنسیت، رابطه جنسیت و دین را به‌بوته نقد فمینیستی بگذارد؛ رابطه‌ای که از نگاه فمینیستی به نگاه فرودستانه به زنان در متون و گزاره‌های دینی و تبیین نقش ادیان در ایجاد و بازتولید نابرابری‌های جنسیتی انجامیده است. از این نگاه، دین نهاد اجتماعی نیرومندی محسوب می‌شود که گذشته از تعیین نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های دینی، به نوعی مشروعیت‌بخش و مقوم نقش‌های جنسیتی نیز هست (موحد و کایدان، ۱۳۸۶: ۲۱).

از مجموع نهادهای پنج‌گانه اساسی و اولیه، دین نیز همانند سایر نهادها، شاخص‌هایی چون عمومیت، تداوم، شمولیت، برطرف‌کننده نیازهای اساسی و اهمیت حیاتی، دارد. این نهاد همزاد جامعه بشری بوده و حیات آن بسته به حیات جامعه

انسانی است (وثوقی، ۱۳۷۰: ۱۵۱). از نظر دورکیم، دین پدیده‌ای در اعلی درجه اجتماعی و سرسلسله تمام امور و نهادهای اجتماعی مانند شناخت بشری و هویت جامعه انسانی است (دورکیم، ۱۳۸۲: ۵۰). در مقابل، متغیر دیگر بحث را می‌توان چنین تبیین کرد که جنسیت تا حدودی، اجتماعی است و در دنیای معاصر، با توجه به تغییر شگرف در اندیشه و نقش‌ها و انتظارات اجتماعی مبتنی بر جنسیت و آگاهی زنان از حقوق خود، می‌تواند متغیر اصلی در مباحث و تحقیقات اجتماعی و گاه میدانی باشد (دواس، ۱۳۸۶: ۲۵).

جنش فمینیسم با رویکردهای مختلف، انتقادات و پرسش‌های بسیاری در برابر الاهی‌دانان و متفکران علوم دینی قرار داده است. فمینیست‌ها ضمن تأکید بر تأثیر جنسیت بر تمام تجربه‌های زندگی، تجربه دینی را از این امر مستثنا ندانسته و معتقدند مطالعه دین، عادات دینی و نهادهای دینی باید با در نظر گرفتن مفهوم «جنسیت» به عنوان مقوله‌ای مهم، درصدد زدودن مردمحوری و مردسالاری از الاهیات باشد. آنان در این اندیشه تا بدانجا پیش رفته‌اند که معتقدند فمینیسم و دین هر دو به یک اندازه برای زنان و به طور کلی زندگی معاصر مهم و حیاتی هستند. به باور آنها، فمینیسم، همانند دین، معنای هویت و یکپارچگی انسان را در عمیق‌ترین لایحه‌ها محل توجه قرار داده است (Carr, 1988: 95). در واقع، فمینیست‌ها در الاهیات خود کوشیدند محدودیت‌هایی را که مراجع دینی برای زنان لحاظ کرده‌اند، نقد کنند. اوج تلاش آنها را می‌توان در مقابله با توصیف صفات خدا، که بیشتر توصیفات مردانه هستند، و جایگزینی خدای مؤنث مشاهده کرد. به عبارت دیگر، آنها مایل‌اند تحلیل جنسی را به کار گیرند تا شیوه‌های عمل سنت‌های دینی، نمادگرایی و نقش‌های اصلی موجود در آنها، چگونگی بازتاب مفروضات اجتماعی و شکل دادن و دوباره شکل دادن مفروضات از طریق سنت‌های دینی، به‌ویژه سخن گفتن ما در باب واقعیات الاهی را که متأثر از امور جنسی است، بررسی کنند (آن، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

طرح نقشه الگوی پویا از ارتباط دین و جنسیت مستلزم طرح دقیق، پیچیده و نامحسوس مجراهای ارتباطی این دو متغیر است. این دو مفهوم در عین حال که مشابه هم نیستند، مستقل از یکدیگر هم نیستند، به این نحو که الگوهای جنسیت از طریق دین به طور کامل و عمیق نهادینه می‌شود. در نتیجه تفکیک مباحث جنسیت از سایر ابعاد دین به‌سادگی امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه فرد بخواهد نگاه انتقادی در این حوزه

در ارتباط جنسیت و دین، رویکرد فمینیستی را باید در دو حوزه کمابیش مجزا بررسی کرد؛ کمابیش مجزا از این جهت که علی‌رغم وجود قدر مشترک امر معنوی و قدسی در این دو حوزه، یکی از آن دو حوزه ناظر به داستان خلقت و صفات خدا بوده و دیگری منشأ پیدایش دین و بایدها و نبایدهای دینی را مد نظر دارد. حوزه اول یعنی داستان خلقت انسان و صفات خدا را در قالب الاهیات و معرفت‌شناسی می‌توان بحث کرد و دومی را می‌توان از چشم‌انداز جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی کاوید.

فمینیست‌ها معتقدند دین و به بیان دیگر تجربیات دینی تحت تأثیر جنسیت فرد متفاوت خواهد بود. بنابراین، جنسیت نقش مهمی در تجربیات دینی اشخاص دارد و در نهایت مفاهیم دینی و نهادهای دینی تبعیض جنسیتی علیه زنان را موجب می‌شوند (موحد و کایدان، ۱۳۸۶: ۲۴۵). در دهه ۱۸۹۰، گیج (Gage) در کتاب *زن، کلیسا و دولت (Women, Church and State)* در انتقاد از مردسالاری کلیسا می‌نویسد: «عجیب‌ترین دزدی سازمان‌یافته، دزدی کلیسا از زن است که نه تنها عزت نفس او را خدشه‌دار کرده، بلکه حقوق شخصی، ثمره تلاش و فعالیت وی، فرصت‌های آموزش و پرورش، داوری، وجدان و شعورش را نیز دزدیده است» (Gage, 2002: 67-68).

پرسش‌هایی از قبیل «خدا در متون مقدس با چه صفات و ویژگی‌هایی بازنمایی شده است؟»، «تعالیم متون مقدس درباره زنان چگونه است؟»، «نمادهای مردانگی و زنانگی از نگاه متون مقدس کدام است؟» مرتبط با بحث جنسیت و دین است. می‌کوشیم در این مقاله به پرسش‌های یادشده در ادیان الاهی ابراهیمی بپردازیم.

مروری بر فمینیسم و الاهیات

فمینیسم رویکردی انتقادی به پارادایم پدرسالاری است و آن را نقد می‌کند؛ پارادایمی که مشخصه‌های انسانی مردانه را متعالی و غالب در قدرت و عقلانیت معرفی می‌کند و مشخصه‌های زنانه را ضعیف و پست در فهم و ادراک می‌داند (Ruether, 2004: 5). در واقع، فمینیسم درصدد است از مسیر این انتقاد به میراث معنوی قدرت‌بخش دینی و قدسی نیز توجه کند و زنان را در الهام‌بخشی دین سهم بداند.

فلسفه فمینیسم نوعاً منکر تفاوت اجتماعی زن و مرد است. طبق این فلسفه، هر

اعتقادی مبنی بر وابستگی زنان به مردان مردود است و زنان موجوداتی مساوی و هم‌سنگ مردان یا حتی برتر از آنها هستند. به عبارت دیگر، فمینیسم در تکاپوی اثبات سهم و دخیل بودن ادراک زنان در معرفت‌شناسی است.

الاهیات فمینیستی

در سال ۱۸۹۵، الیزابت کدی استانتون مجموعه تفسیرهایی بر کتاب مقدس تحت عنوان *انجیل زنان* منتشر کرد. به نظر او، خدا زنان و مردان را به عنوان موجوداتی هم‌عرض آفریده و انجیل این واقعیت را منعکس نکرده؛ چراکه این کتاب را مردان نگاشته‌اند نه خدا. بنابراین، دلیلی ندارد که تصور کنیم خدا مرد است. زیرا در کتاب مقدس به وضوح ذکر شده که همه انسان‌ها به صورت خداوند خلق شده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۱۰-۵۱۱). وی در مقدمه کتاب خود، *انجیل زنان*، می‌گوید قانون شرع و قانون مدنی، کلیسا و کشیشان و قانون‌گذاران، احزاب و فرق مذهبی به ما آموختند که زن بعد از مرد، از مرد، و برای مرد، موجودی پست و تابع مرد آفریده شده است. تمام سبک‌ها، تشریفات و رسوم جامعه، آیین‌ها و انضباط کلیسا از این اندیشه ناشی می‌شود (Stanton, 1895: 7-8).

الاهیات فمینیستی با دومین کتاب مری دیلی با عنوان *فراسوی خدای پدر*، انتقاد ساختاری از دین را مطرح کرده است. وی اعتقادات مسیحیت درباره خدا، انسان، گناه، رستگاری، مسیح‌شناسی و کلیساشناسی را در قالب ارزش‌های فمینیستی مدون کرد و مجدداً شرح داد. دیلی مفهوم سنتی خدا به معنای هستی مطلق را رد کرد و مفهوم خدا به عنوان فعل، نه به عنوان کلمه، را مطرح کرد (نک: Daly, 1973: 31-35).

الهی‌دانان فمینیست یهودی و مسیحی معتقدند خوانشی مردانه بر دین حاکم بوده است. متون دینی را مردان نوشته و تفسیر کرده‌اند و از این‌رو زنان نادیده انگاشته شده یا حتی فرودست شمرده شده‌اند. از این‌رو الاهیات فمینیسم، الاهیاتی جدید، فارغ از خوانش مردانه است؛ الاهیاتی که مردم‌محوری و مردسالاری از آن زدوده شده و زنان در این الاهیات به طور برابر با مردان مطرح می‌شوند. از این‌رو الاهیات فمینیسم منتقد الاهیات سنتی است و درصدد بازسازی مفاهیم اساسی الاهیاتی از جمله خدا، انسانیت، مرد و زن، رستگاری و کلیسا و پارادایم‌های دینی به شکل فراجنسیتی در قلمرو الاهیات فمینیستی است (Ruether, 2004: 20).

در رنسانس و دوره اصلاحات از قرن ۱۴ تا قرن هفده می‌توان افرادی را یافت که نگاه‌های انتقادی به کلیسای قرون وسطا دارند. آنان مدعی بازخوانی متون الاهیاتی در مناسبات جنسیتی هستند. یکی از کسانی که از انسان‌گرایی زنان سخن می‌گوید کریستین دو پیزان است. او در کتاب *شهر زنان* (*The Book of the City of Ladies*)، مدعی است که زنان علی‌رغم زخم زبان‌های زن‌ستیزانه ظرفیت تقوا و پرهیزگاری دارند (دویزان، ۱۳۸۵).

در سال ۱۶۹۴، ماری آستل در کتاب *پیشنهاد‌های جدی برای بانوان* (*A Serious Proposal to the Ladies*) اظهار داشت که زنان همان‌گونه که از نمو روحی برخوردارند، باید از آموزش یکسان با مردان نیز برخوردار باشند. در این دوره، اولین رگه‌های مخالفت با فرهنگ دینی غالب جامعه با نگاه سویافته به جنسیت و زنان شکل گرفت، هرچند این جنبش به دلیل حضورنداشتن زنان در کلیساها و نهادهای آموزشی و فرهنگی مهم به حاشیه رانده شد. چنین تلاش‌هایی به طور پراکنده صورت می‌گرفت تا اینکه تحولات برآمده از جنبش زنان در اواخر قرن نوزده، اقدامات مستمر و سازمان‌یافته‌ای را شکل داد که در بُعد فلسفی به الاهیات فمینیسم ختم شد.

طیف گسترده‌ای از ادیان جهان مردمحور و مردسالار بودند. در این ادیان، بالاترین ارزش‌های دنیوی و آسمانی با جنسیت مردانه مشخص شده و دین به عنوان قلمروی درک شده است که فقط مناسب حال مردان است. جوامع انسانی، به جز چند استثنای کوچک، زنان را از مقدس‌ترین کارکردهای دینی منع کرده‌اند. زنان عموماً به عنوان جنس ضعیف‌تر مشخص شده‌اند؛ جنسی که برای اعمال اقتدار دینی توانایی ناچیزی دارد. بنابراین، از آموزش دینی چندانی برخوردار نبوده و به ندرت توانسته است الاهیات و اخلاقیات سنت‌های دینی را توسعه دهد (موحد و کایدان، ۱۳۸۶: ۲۴).

خدای مؤنث یا خدای مذکر

یکی از مباحث مهم در الاهیات جنسیت خداوند است. با توجه به اینکه صفاتی که برای خدا در ادیان توصیف شده، صفاتی مردانه است، برخی فمینیست‌های دین‌پژوه معتقدند تنها راه احیای منزلت زنان، احیای خدای مؤنث است. این نگاه انتقادی تا بدان حد بوده که کوشیدند در زبان نیز واژه «خدا» را تغییر دهند و از شکل پدری آن خارج کنند (Kimel, 1992: 23). به باور آنان، نمادهای خدای مؤنث قابلیت مقابله با نمادهای

مردسالاری سرکوبگر را دارد. مسیحیت و دیگر ادیان ابراهیمی خداوند را نه مذکر و نه مؤنث معرفی کرده‌اند، ولی چهره‌ای که از خداوند در میان مؤمنان جاری است، چهره‌ای مردانه است (آن، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

فمینیست‌ها معتقدند ویژگی پدرسالارانه تفاسیر کتاب مقدس، نه تنها نظر خدا را منعکس نکرده بلکه در واقع حاکی از دخالت مردان در نوشتن کتاب مقدس است. از نگاه آنان، بنا بر نص صریح کتاب مقدس، همه انسان‌ها به صورت خدا آفریده شده‌اند (آفرینش ۱: ۲۷). لذا تلقی خداوند به عنوان «پدر» مقوم مسیحیت مردانه بوده و عملاً زنان را از دست یابی به معنویت مبتنی بر احترام و عزت نفس محروم کرده است. این نگرش و تلقی سرآغاز تلاش فمینیست‌ها برای تعدیل و اصلاح نمادهای خدا شد (مورگان، ۱۳۹۱: ۳۹۵-۳۹۶؛ Press, 1995: 223-224).

البته باید به بُعد دیگر مسئله نیز توجه داشت؛ اینکه خدایان زن در غالب ادیان جهان یافت می‌شوند؛ این خدایان گاه برخوردار از روحیه زنانه، آرام و مهربان تصور می‌شدند و گاه همانند نابودکنندگان ترسناک بودند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۱۱). اما چون بحث منصرف به ادیان ابراهیمی است، می‌توان به یقین مدعی شد که چنین برداشت و تصویری از خدا در این ادیان نبوده و به باور فمینیست‌ها خدا صورتی مردانه داشته و ویژگی‌ها و صفاتی که برای خداوند به کار برده می‌شود همان ویژگی‌ها و صفات فیزیکی و معنوی مردانه است.

در جهان بینی فمینیستی، کاربرد زبان جنسیتی مردانه برای خداوند در متون دینی که به نوعی حاکی از برتری جنس مرد است، پذیرفتنی نیست. آنها می‌کوشند از واژگان خنثایی چون «والد» و «خالق» برای خداوند بهره ببرند. نقد زبان عام متن مقدس، که به نوعی زن را از چرخه عرفان و معنویت خارج می‌داند، هدف نهایی متألهان فمینیست بوده است؛ زبانی که در آن مردان نسبت به زنان شبیه‌تر به خداوند به تصویر کشیده شده‌اند.

الاهیات فمینیستی در ادیان ابراهیمی

سرآغاز الاهیات فمینیستی در ادیان ابراهیمی، با ورود و نقد جایگاه خدا و باورهای دینی در مسیحیت شروع شد. به عبارت دیگر، فمینیست‌های مسیحی سکندار این الاهیات فمینیستی بوده‌اند. حال این پرسش وجود دارد که: منظور از الاهیات فمینیستی

چیست؟ پاسخ کامل و جامع به این پرسش کمی مشکل است؛ چراکه متألهان فمینیست بسیاری وجود دارند که قدر مشترک دیدگاه‌های آنها را نمی‌توان در پاسخی مختصر و مفید گنجانند. به طور کلی، می‌توان گفت الاهیات فمینیستی مکتبی است که می‌کوشد به نحو مقبوله شهادت مسیحی درباره ایمان را از چشم‌انداز زنان تبیین کند (Granz & Olson, 1992: 226). وجه مشترک تمام فمینیست‌ها در حوزه الاهیات فمینیستی عبارت از است: ۱. مردسالارانه بودن الاهیات سنتی؛ ۲. نادیده گرفته شدن زنان یا به دست دادن تصویر مسخ‌شده از آنان در الاهیات سنتی؛ ۳. پیامدهای زیانبار الاهیات مردسالارانه؛ ۴. سرچشمه و هنجار غایی بودن تجربه زنانه در الاهیات مسیحی (Ibid.; Hauke, 1995: 52, 78).

شاید بتوان گفت الاهیات فمینیستی نیز، همانند نیای خود، جنبش فمینیستی، در طول حیات خود وضعیت‌های متفاوتی را تجربه کرده است. در ابتدا، الاهیات فمینیستی در صدد معرفی خود بود. در این دوره، متألهان با آگاهی از تبعیض موجود، یعنی مردسالاری، در صدد مبارزه با آن برآمدند و دست‌یابی به مقام کشیشان در کلیسا هدف بود (کاسیان، ۱۳۸۸: ۶۴/۳-۶۵). بعدها اینان در صدد تعریف از جهان برآمدند. در این دوره، در واقع، آنان در پی از هم پاشیدن ساختار اجتماعی و به حداقل رساندن تمایزات بیولوژیکی بودند (همان: ۷۹ و ۱۴۷).

موقعیت زنان در ظواهر متون مقدس یهود به آسانی تحلیل‌پذیر نیست. زیرا تعابیر متفاوتی در شأن و منزلت، وظایف و حقوق زنان دیده می‌شود. از سویی، بنا بر یکی از تعابیر متن مقدس، مردان یهودی باید هر روز دعای برکت را بخوانند. دعای برکت مشتمل بر سه شکر است: شکر بر آنکه خدا ما را یهودی آفرید؛ شکر بر آنکه خدا ما را مرد خلق کرد و نه زن؛ و شکر بر آنکه خدا ما را بی‌سواد نیافرید (Heinemann, 1964: 165-166). از سوی دیگر، در بعضی از تعابیر متون مقدس، خدا انسان‌ها را برابر آفریده است و تفاوتی بین زن و مرد در حقوق انسانی و انسانیت وجود ندارد. از این رو تفاسیر متعددی از متون را می‌توان مشاهده کرد (Meiselman, 1978: 9).

یهودیت به عنوان قدیمی‌ترین دین توحیدی تعیین‌کننده وضعیت حقوقی و اجتماعی انسان‌ها از نگاه دین به حساب می‌آید. رویکرد دینی به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و چارچوب فکری و عملی چگونه زیستن دینی و تعالی انسان در کتاب مقدس یهود، یعنی تورات، منعکس است. ضمن آنکه در سایر منابع مهم دینی یهود نیز به این مسائل

پرداخته شده است. رسپونسا از جمله اصیل ترین منابع دینی یهود است که روحانیان یهود در پاسخ به پرسش های دینی نگاشته اند. در این کتاب مسائل مربوط به زنان، از جمله ازدواج، تحصیل، وظایف زنان در حیطة خانواده و جامعه آمده است (Walter & Zemer: 2001, Chapter 3 & 4; Henkin, 2003). تلمود از دیگر کتب مهم دینی است که بخشی از آن شامل قوانینی درباره زنان است.

فمینیسم یهودی، متون یهودی را به دلیل زن ستیزی و رویکرد مردانه نقد می کند. از نظر آنان، موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان ناعادلانه به تصویر کشیده شده و قوانین یهودی زنان را محروم نگه داشته و سرکوب آنان را دربردارد. برخی از فمینیست ها نیز خوانش مردانه از متون دینی و نه خود متون دینی را نقد می کنند.

از سوی دیگر، الهی دانان فمینیست یهودی معتقدند در تفاسیر مردانه از دین یهود، زنان از آموزش و مطالعات دینی محروم اند و لذا در نقد آن می کوشند. دین یهود زنان را از مطالعات دینی و تصاحب مقامات کلیسایی معاف دانسته است. زنان یهودی بنا بر سلسله مراتب حاکم در کنیسه نمی توانند به جایگاه های مهم دست پیدا کنند. مقامات عالی کلیسایی در انحصار مردان است و زنان از رسیدن به چنین مقاماتی محروم اند. این در حالی است که هدف فمینیست های یهودی دستیابی زنان به همه مقامات کلیسایی است. آنان حضور زنان در همه نقش ها و وظایفی را که مردان در ارتباط با کلیسا دارند مطالبه می کنند؛ نقش هایی همچون رهبری دینی، مقامات بالای کلیسایی و حتی خاخامی. آنان معترض اند که چرا شرکت در مراسم دینی در دین یهود خاص مردان است و زنان از این موهبت محروم اند (Paterson, 2009: 58-59).

در رویکرد انتقادی فمینیسم، زنان در دین یهود در مسائل حقوقی نیز با محرومیت هایی روبه رو هستند، از جمله اینکه حق طلاق ندارند. مردان با هر بهانه ای می توانند زنان را طلاق دهند، در حالی که زنان از چنین حقی محروم اند. از نظر آنان، نازایی زن می تواند مجوز قانونی برای طلاق باشد. زیرا نازایی زن به مفهوم مقبولیت نداشتن وی نزد خداوند است (Yishai, 1997: 213; Jackson, 1981: 4/47-48).

فمینیست یهودی با تشکیک در متون دینی مربوط به فرودستی زنان، خواستار بازخوانی این متون به دست خود زنان است، به نوعی که زنان همچون انسان هایی کامل و برابر با مردان دیده شوند و نیازهای معنوی و روحانی شان همپای مردان در نظر گرفته شود. آنان رانگی همچون راحل و هاجر را زنانی می دانند که از موقعیت بالایی برخوردار

بوده‌اند و این نشانگر آن است که نظام اجتماعی بنی‌اسرائیل ابتدا برای زنان اهمیت خاصی قائل بوده و به تدریج نظام مردسالارانه این موقعیت را از زنان سلب کرده است. از این رو زنان به دنبال بازیابی جایگاه اصلی خود بر اساس مبانی دینی اصیل هستند. از نظر الاهیات فمینیستی، دبورا، یکی از داوران دوازده‌گانه متون مقدس یهودیان، زن بوده است.

بعد از دین یهود، مسیحیت هدف بیشترین حملات الاهی‌دانان فمینیست قرار گرفت و شاید بتوان سرآغاز فعالیت رسمی الاهیات فمینیستی را دین مسیح دانست. بسیاری مسیحیت را ادامه سنت یهودی یا تکمله‌ای بر دین یهود می‌دانند. تافت معتقد است هرچند عملکرد مسیح در خصوص زنان نشانگر سرپیچی وی از سنت‌های مردسالارانه یهود بود، اما در عمل کلیسای مسیح پس از آن حضرت به گونه‌ای رفتار کرد که نشانگر سلطه مردسالارانه در هر دو سنت یهود و مسیحیت بود. از این رو تبعیض علیه زنان در کلیسا ناشی از ریشه‌های آن در آیین یهود است (تافت، ۱۹۹۵: ۵۵۹، به نقل از: موحد و کایدان، ۱۳۸۶: ۷۸).

از نظر الاهیات فمینیستی، ادیان و به‌ویژه مسیحیت، زن را موجودی می‌دانند که عامل شر و منشأ اصلی گناه است. از نظر آنان، حیطة وظایف زن فرزندآوری، شیردهی و منقادبودن در مقابل شوهر است. این در حالی است که مرد را موجودی توانا، مدیر، مدبر، شجاع، مستقل و فعال معرفی می‌کنند. آنان معتقدند تصویرپردازی از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد که فقط دو تصویر از زن وجود دارد. تصویر زن گناه‌کار (حوا) و تصویر زن باکره (مریم) که مادربودن و فرمان‌برداری را منعکس می‌کند. ایراد دیگر الاهیات فمینیستی تصویر مذکر و تلقی مردمآبانه از خدا است. مفسران مسیحی نیز همچون مفسران یهود، خدا را در قالب مردی مطلق و کامل معرفی می‌کنند. صفات خدا همان صفات مردانه در شکل کامل آن است. خدای مسیحی، پدر است؛ پدری که خالق انسان و جهان است.

گیدنز معتقد است دین مسیح از نظر نمادگرایی و نیز سلسله مراتب آن قطعاً مردانه است، در حالی که مریم، مادر عیسی، ممکن است گاه چنان در نظر گرفته شود که گویی ویژگی‌های الاهی داشته است. اما خدا پدر است؛ یعنی نمادی مذکر، و عیسی شکل بشری مرد را به خود گرفت (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۱۰). فمینیست‌های مسیحی خدای پدر را رد می‌کنند. آنان خدای مذکر را تبعیضی علیه زنان می‌دانستند و خدای مؤنث را

پیشنهاد می‌کردند. شاید بتوان گفت به تبع این انتقادات و مخالفت‌ها بود که، در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، کلیسای کاتولیک در پی برخی اصلاحات، حضرت مریم را به عنوان مادر خدا مطرح کرد. مریم، مادر خدا تلقی شد و این مسئله التیامی بود بر فمینیسم، به طوری که آن را پیشرفتی در دین مسیح می‌خواندند.

در تفاسیر مسیحیت نیز این اعتقاد وجود دارد که فقط مردان می‌توانند جلوه‌ای از خدا باشند و به عنوان رهبران کلیسا و جامعه برگزیده شوند. زنان فقط به دست خدا آفریده شده‌اند که زیر دست مردان باشند و اگر فرودستی را رد کنند گنهکارند (Ruether, 2004: 5).

یکی دیگر از انتقادات فمینیسم اختصاص مقام کشیشی به مردان و محرومیت زنان از این مقام است. فمینیست‌ها ممنوعیت مقام کشیشی برای زن در دین کاتولیک را تبعیضی علیه زنان دانستند و کلیسا را به دلیل دسترسی نداشتن زنان به مقام کشیشی نقد کردند. در نتیجه استمرار این انتقاد، بعضی از فرقه‌های پروتستان حضور زنان در مقامات کلیسایی از جمله کشیشی را پذیرفتند که اعتراض کشیشان مرد را در پی داشت. شخصیت‌های مؤنث متعددی در متون کتاب مقدس وجود دارند، و بعضی به گونه‌ای تصویر شده‌اند که خیرخواهانه یا دلیرانه رفتار می‌کنند، اما نقش‌های اصلی متعلق به مردان است. مثلاً هیچ زنی هم‌پایه موسی وجود ندارد، و همه حواریون مردند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۱۰).

فمینیسم معتقد است صفات مردانه همان صفات خدا است و مردان متصف به صفت خدا هستند. آنها معتقدند حتی زمانی که اظهار می‌شود خدا جسم نیست و جنسیت برای خدا متصور نیست، دائماً به ضمائر مذکر منتسب است. به اعتقاد آنان، در الاهیات سنتی مسیح، وجود پدر، پسر و روح القدس به عنوان مذکر دلیلی بر رجحان جنس مذکر است. در مقابل، الاهیات فمینیستی تعبیر «الاهه» را برای خدا به کار می‌برد تا تعبیری مؤنث از خدا را القا کند. آنان الله را مذکر و در راستای مردمحوری تلقی می‌کنند. کاربرد «الاهه» را به جای «الاه» پیشنهاد می‌کنند تا بدین وسیله از تفکر مردمحورانه قدمی فاصله گرفته باشند. به همین ترتیب، ضمائر مذکر را ناصواب می‌دانند و در مقابل، ضمائر مؤنث را به جای آن پیشنهاد می‌کنند و معتقدند باید در همه متون دینی مشتمل بر الفاظ مذکر منتسب به خدا تجدید نظر کرد و تغییراتی به شکل مؤنث در آنها به وجود آورد.

برخی از الاهی دانان فمینیست می‌گویند خدا ورای جنس و جنسیت است و فارغ از تذکیر و تأنیت. برخی از آنها هم معتقدند درباره خداوند باید از زبانی جنسیت‌زدوده یا چندجنسیتی استفاده کرد (Peters, 1993: 52; Chruyssid, 1945: 106-107). خطاب قراردادن خدا با ضمائر مذکر یکی از مهم‌ترین محمل‌های تثبیت و تقویت نگاه و باورهای تبعیض‌آمیز جنسی است. «استانتون با استناد به نظریه حقوق طبیعی در درستی اخلاقیات انجیلی و سنت‌های یهودی مسیحی ضمن به چالش کشیدن آنها مدعی می‌شود که دوجنسیتی بودن، قانون مرکزی کائنات است و پروردگار نیز دوجنسیتی است» (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

الاهیات فمینیستی به نظام آموزش در دین نیز اعتراض داشت. آموزش الاهیات مختص مردان بود و زنان از این آموزش محروم بودند. آنان معتقدند بالاترین ارزش‌های دینی و دنیوی با جنسیت مردانه مشخص شده و زنان از کارهای مقدس دینی منع شده و جنس ضعیف‌تر دانسته شده‌اند. زنان عموماً از دانش دینی برخوردار نیستند و نمی‌توانند تجربه‌های دینی، الاهیات و اخلاقیات سنت دینی‌شان را تبیین کنند.

معاد و پذیرش بازگشت به سوی خدا، از نظر برخی از فمینیست‌ها مقوله‌ای مردمحورانه است. آنان معتقدند معاد چیزی جز ارضای حس جاودانگی نیست؛ حسی که برای مردان مناسب است. زنان حس جاودانگی خود را از طریق مادرشدن و برجای گذاشتن نسل ارضا می‌کنند. از این رو اعتقاد به معاد بر اساس تجربه مردانه است، در صورتی که تجربه زنانه چیزی خلاف آن را اقتضا دارد.

به طور کلی، در متون مسیحی نگاه یکسانی به زنان دیده نمی‌شود. از سویی پولس می‌گوید: «اجازه نمی‌دهم زنان به مردان چیزی یاد بدهند و یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید در جلسات کلیسا ساکت باشند و علت این امر آن است که خدا نخست آدم را آفرید و بعد حوا را و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد، بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد. از این جهت خداوند زنان را به درد زایمان دچار کرد» (تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲)؛ و در چند آیه بعد می‌گوید: «اما اگر به خدا ایمان بیاورند و زندگی آرام و بامحبت و پاکی را در پیش گیرند، روح القدس ایشان را نجات خواهد داد» (تیموتائوس ۲: ۱۵).

در کنار این نگرش، داستان دیگری وجود دارد که حکایت از آن دارد که عیسی (ع) با زنان تعامل خوبی داشت. «بارها اتفاق افتاده که عیسی (ع) با زنان صحبت می‌کند» (www.SID.ir) ۱۵: ۲۴-۲۸؛ مرقس ۷: ۲۴-۳۰). یا در سفر عیسی به شهرها، دوازده شاگرد

و چند زن او را همراهی می کردند (لوقا ۸: ۱-۳). حضور فعال زنان در کلیساهای اولیه و حضور زنان عارف و راهب در سیر تاریخی زهد و عرفان مسیحی، حکایت دیگر تاریخ است (علی جانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

برخی از محققان در جمع این رفتارهای دوگانه معتقدند زنان بسیاری در اطراف عیسی (ع) بودند و او مخاطبان مشترکی از زنان و مردان داشت و نقش زنان هم در ترویج مسیحیت اولیه چشمگیر بود. اصلاحات عیسی (ع) تا این حد در جامعه و کلیسا اثر گذاشت و مثلاً باعث شد زنان در کلیسا حرف بزنند و نظر دهند (علی جانی، ۱۳۸۹: ۱۶۹ و ۱۸۱) یا در کلیسا حضور یابند، اما بعد از او پولس نگاه تسامح و رفتار عیسی (ع) درباره زنان را تحمل نکرد و اصلاحات عیسی (ع) درباره زنان با ضداصلاحی که جامعه مردانه می زند و یکی از سخن گویان آن هم پولس است عقب زده می شود و زنان در مدت کوتاهی موقعیت قبلی خود را از دست می دهند (همان).

اما در اسلام، حکایت چیز دیگری است؛ نه افراط یهود و نه تفریط مسیحیت. با نگاه به آیات قرآن اشتراکات تکوینی و تشریحی فراوانی بین زنان و مردان دیده می شود، از جمله:

۱. ماهیت انسانی یکسان (نساء: ۱؛ شوری: ۱۱؛ حجرات: ۱۳؛ اعراف: ۱۸۹).
۲. تساوی در قابلیت طی مسیر کمال و قرب الاهی (نساء: ۲۴؛ نحل: ۹۷؛ توبه: ۷۲؛ احزاب: ۳۵).
۳. تساوی در انتخاب حق و باطل (توبه: ۶۷، ۶۸؛ نور: ۲۶).
۴. اشتراک در اکثر تکالیف (بقره: ۱۸۳؛ نور: ۲، ۳۱، ۳۲).
۵. حق مشارکت زنان و استقلال اجتماعی سیاسی آنان (ممتحنه: ۱-۲).
۶. استقلال اقتصادی زنان (نساء: ۳۳).
۷. برخورداری مادران همچون پدران از حقوق خانوادگی، بلکه اولویت دادن به حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف او (عنکبوت: ۸؛ اسراء: ۲۳، ۲۴؛ بقره: ۸۳؛ مریم: ۱۴؛ انعام: ۱۵۱؛ نساء: ۳۶؛ لقمان: ۱۴، ۱۵).

باید توجه داشت که در کنار این اشتراکات، زن و مرد تفاوت هایی از حیث بیولوژیک، روحیات، نگرش ها و استعدادها دارند و این تفاوت ها ستم به زنان نیست؛ چراکه از نظر اسلام انسان جزئی از یک نظام هستی هماهنگ و مدبرانه است و تفاوت های جسمی، روان شناختی و حتی معرفتی بین دو جنس ناشی از همان نظام

در اسلام، خلقت زن مساوی با خلقت مرد بوده و هر دو در ماهیت انسانی با هم برابرند. خلقت زن و مرد یکسان است. همسر انسان همجنس او و از جنسی واحد است. این مطلب را می‌توان از آیات «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها» (اعراف: ۱۸۹)، «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساء» (نساء: ۱) استنباط کرد. محمدحسین طباطبایی در تفسیر این آیات می‌گوید: «آنچه در پاره‌ای تفاسیر ذکر شده که مقصود آیه، بیان این نکته است که زن از آدم مشتق شده و بعضی از آدم است، طبق برخی روایات که «خداوند همسر آدم را از دنده او آفرید» سخنی بدون دلیل است و آیه بر این مطلب دلالت ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۳۶/۴). در اسلام، عامل اصلی در هبوط آدم، شیطان است که هر دو، یعنی آدم و حوا، را فریفت. از نظر اسلام، در این گناه آدم و حوا به یکسان فریب خوردند و هبوط آدم و حوا با گمراه شدن آن دو به دست شیطان اتفاق می‌افتد.

بر اساس معرفت‌شناسی اسلام، مفهوم «خداوند» فارغ از جسمانیت است و خدای مذکر یا خدای مؤنث را به تصویر نمی‌کشد. بنابراین، زبان دین در اسلام مردمحور نیست و اصل در تمام گزاره‌های دینی و خطابات قرآنی انسانیت است که به هیچ یک از دو جنس مذکر و مؤنث سویافته نیست. انسان، مذکر یا مؤنث، در خطابات الهی و قرآنی در زمینه مبدأشناسی، معادشناسی و پیامبرشناسی به یکسان خطاب قرار گرفته است؛ و در فهمیدن این سه اصل ذکوریت و انوئت شرط نیست. یعنی نه مذکر بودن شرط است و نه مؤنث بودن مانع (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۹۲).

قرآن در پیامی کلی می‌فرماید: «ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی». این دعوت، شامل همه انسان‌ها است. اگر پیامبری دعوت‌نامه‌ای برای مردی به عنوان زمامدار کشوری می‌نویسد، پیامبر دیگری هم دعوت‌نامه‌ای برای زنی به عنوان زمامدار کشور دیگری می‌نویسد. اگر رسول خدا (ص) زمامدار مرد را به اسلام دعوت کرد، سلیمان (ع) هم زمامدار زن را به دین فراخواند. هم دعوت‌ها عام هستند و هم مدعوها، و هیچ اختصاصی در بین نیست (همان). «امراء»، «نفس» و «انسان» واژه‌های متداولی هستند که بارها در قرآن به کار برده شده و حاکی از زبان عام این متن مقدس است.

نتیجه

الاهیات فمینیستی، ادیان را به دلیل نگاه مردم‌محورانه نقد می‌کند. به اعتقاد آنان، ادیان در بیان چگونگی خلقت، در تصاحب مناصب دینی، تفسیر متون دینی و ...، مردم‌محورانه عمل کرده و زنان را فرودست دانسته‌اند. الاهی دانان فمینیست معتقدند متون دینی باید بازخوانی شود، به نحوی که جایگاه زنان به مرتبه اصلی خود بازگردد و تفاسیر مردانه در آن راه نیابد.

منشأ تصورات فرومایگی زنان در مسیحیت را شاید بتوان در چند اصل خلاصه کرد؛ اصل نخست همان داستان خلقت انسان است. در سفر تکوین، داستان آفرینش زن و مرد به دو شکل نقل شده است؛ ۱. خدا انسان را آفرید و آنها را زن و مرد قرار داد؛ ۲. خدا زن را از دنده مرد آفرید.

اصل دوم در این زمینه، قضیه هبوط آدم از بهشت است که به سبب فریب حوا صورت گرفته است. «قضیه آفرینش تورات، خلقت آدم و گناه اولیه و هبوط او چون کابوسی معرفت انسان را در طی چند هزار سال زیر فشار قرار داده است. این کابوس هنوز بشر را رها نکرده است» (آشتیانی، به نقل از: علی‌جانی، ۱۳۸۹). مسئله، زمانی اسف‌بارتر می‌شود که چنین زن ضعیفی و با چنین وضعیتی در خلقت، به دلیل ضعف معنوی باعث گول‌زدن آدم و انحراف او می‌شود؛ انحرافی که به گناه نخستین معروف شد و ظلمت و انحراف و شرارت را برای بشر، از ابتدا تا انتها، رقم زد. از این رو گناه نخستین و شرارت نسل آدم بر عهده زن گذاشته شد؛ گناهی که تا ابد همه انسان‌ها را گرفتار کرده است؛ گناهی که هبوط انسان از بهشت را در بر داشت. به بیان دیگر، تمام مصائب بشر به گردن یک زن گذاشته شده است.

این حادثه، مبنای بسیاری از تفکرات، اندیشه‌ها و رفتارهای دینی است. در این حادثه، یک زن مسبب گناه نخستین بشر شناخته شده است. گویا جنس زن به گونه‌ای تصور می‌شود که با گناه و خطا همراه است. از این رو مردان باید سلطه خود را بر زنان حفظ کنند و آنان را از خطا و گناه دور سازند.

اصل دیگر که مایه بسیاری از اعتراضات شده، اعتقاد به تثلیث در مسیحیت، یعنی پدر، پسر و روح‌القدس است؛ سه وجود مقدسی که هر سه مذکرند. افزون بر این، تفکر ارسطویی تأکید دارد که مردان دارای حیات معنوی و روحانی هستند و زنان فاقد چنین حیاتی. و این رو زنان قابلیت‌های سطح بالایی ندارند.

مسیحیت از تجسد خدا سخن می‌گوید و بر حلول او تأکید دارد. تجسد خدا مباحث بحث برانگیزی را برای زنان به بار آورده است. نزاع بر سر اینکه خدا مرد است یا زن، متفرع بر تجسد خدا است. در عین حال باید توجه داشت که:

۱. متون مقدس ادیان یهود و مسیح مستقیماً وحی از جانب خداوند نیست، بلکه مطالبی است که یاران نوشته‌اند و از این رو این متون از تحریف مصون نمانده و گاه دچار تحریف شده یا از نگرش‌های نویسندگان این متون متأثر گردیده است. بنابراین، اعتماد و اتکا به این متون در همه مسائل، از جمله مسائل مربوط به زنان، تقلیل می‌یابد. آیا آنچه در کتب مقدس آمده است به‌راستی کلام خدا است؟

۲. محققان بر آنند که هرچند آثار دقیق از سنن اولیه قوم یهود در دست نیست، اما لابه‌لای متون دینی نوعی از مادرسالاری در نظام اجتماعی بنی اسرائیل دیده می‌شود، به نوعی که مادر عامل هویت قبیله است و زنانی همچون راحل و هاجر از موقعیت بالایی برخوردار بوده‌اند (نک.: موحد و کایدان، ۱۳۸۶: ۹۵).

۳. خطابات عام بسیاری در کتب مقدس وجود دارد که زنان و مردان را به یکسان خطاب قرار می‌دهد.

۴. احکام واقعی الهی، احکامی که بدون تحریف و دستکاری بشر به دست انسان‌ها می‌رسد، با توجه به طبیعت و اقتضای وجودی انسان‌ها وضع شده است و درک احکام، احاطه‌ای جامع و کامل بر انسان و محیط پیرامون او را می‌طلبد. در اینجا مجال آن نیست که حقوق زنان یا محرومیت آنان در برخی از مقوله‌های حقوقی را ریشه‌یابی و تحلیل کنیم. بررسی دقیق و عمیق احکام و احیاناً نقد و نظر درباره آنها نیاز به کاوش‌های فلسفی عمیق دارد. بسیاری از رویکردهای انتقادی الاهیات فمینیستی در یهودیت و مسیحیت ناشی از فقدان درک صحیح انسان، طبیعت و اجتماع است.

انتقادات الاهیات فمینیستی مبتنی بر فردگرایی و انسان‌گرایی است و فارغ از نگرشی سیستمی به کلیت جهان است. از این رو هرچند خداوند به عنوان خالق دانای و عادل نگاه فرادست و فرودست به انسان‌ها را مردود می‌داند، بسیاری از مقوله‌هایی که به فرودستی زنان تعبیر می‌شود جای بحث و بررسی بیشتر دارد.

در مسائل یادشده، در مقایسه با یهود و مسیحیت، اسلام نگاه متمایز و متفاوتی دارد.

در مسائل برخلاف مسیحیت، خلقت زن و مرد از یک نفس است و از این رو بین زنان

و مردان هیچ برتری‌ای در خلقت مفروض نیست. مسئله بحث‌برانگیز دیگر، تصویر مردانه خدا یا توصیف خدا با صفات مردانه است که سبب برتری مردان بر زنان شده است. در نگرش اسلامی، خدا منزله از تصویر جسمانی است؛ او نه مذکر است و نه مؤنث، بلکه موجودی مجرد و ورای تأنیث و تذکیر است. مسئله دیگری که به فرومایگی زنان دامن زده، چگونگی هبوط انسان از بهشت است. در مسیحیت، زن سبب هبوط از بهشت شمرده می‌شود، در حالی که در اسلام آدم و حوا هر دو فریب شیطان را خوردند و هبوط اتفاق افتاد.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

آبوت، پاملا؛ والاس، کار (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نی. آن، لودز (۱۳۷۷). «الاهیات فمینیستیک»، در: *دین، اینجا، اکنون*، ترجمه: مجید محمدی، تهران: قطره.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *زن در آینه جلال و جمال*، قم: نشر اسراء.
دواس، دی. ای. (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نائبی، تهران: نی. دوپیزان، کریستین دی. (۱۳۸۵). *شهر زنان*، ترجمه: نوشین شاهنده، تهران: قصیده‌سرا.
دورکیم، امیل (۱۳۸۲). *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی.

علی‌جانی، رضا (۱۳۸۹). *زن در متون مقدس*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
کاسیان، ماری (۱۳۸۸). «خطای فمینیسم، تأثیر افراطی فمینیسم بر کلیسا و فرهنگ»، در: *فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان*، ترجمه: بابک تیموریان، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نی. موحد، مجید؛ کایدان، میثم (۱۳۸۶). *جنسیت و جامعه‌شناسی دین*، شیراز: آوند اندیشه.
مورگان، سو (۱۳۹۱). «رویکردهای فمینیستی»، در: *راهنمای دین پژوهی: آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ادیان*، ترجمه: محسن زندی و محمد حقانی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

- Carr, Anne (1988). *Christian Tradition and Women's Experience*, Harper & Row.
- Chrystides, George D. (1945). *Christianity Today: An Introduction*, Continuum International Publishing Group.
- Daly, Mary (1973). *Beyond God: The Father*, United States.
- Gage, Matilda Joslyn (2002). *Woman, Church and State*, Humanity Books.
- Granz, Stanley J.; Olson, Roger (1992). *Twentieth-Century Theology; God and the World in Transition Age*, IVP.
- Hauke, Manfred (1995). *God or Goddess? Feminist Theology: What Is It?*, Translated by David Kipp, Sanfrancisco: Lgnatius.
- Heinemann, Joseph (1964). *Prayer in the Talmud*, Berlin: Hebrew University Press.
- Henkin, Rabbi Yehuda (2003). *Responsa on Contemporary Jewish Women's Issues*, New Jersey: KTAV Publishing House.
- Jackson, Bernard S. (1981). *The Jewish Law Annual*, Leiden: Netherland.
- Kimel, Alvin F. (1992). *Speaking the Christian God*, USA: Wm B. Eerdmans Publishing Co.
- King, Ursula; Beatte, Tina (2004). *Gender, Religion and Diversity; Cross-cultural Perspectives*, London: Continuum.
- Meiselman, Moshe (1978). *Jewish Woman in Jewish Law*, New York: KTAV Publishing House.
- Paterson, Andrea C. (2009). *Three Monotheistic Faiths – Judaism, Christianity, and Islam: An Analysis and Brife History*, USA: Author House.
- Peters, Ted (1993). *God as Trinity: Relationality and Temporality in Divine Life*, Luisville: Westminster John Konx Press.
- Press, Paulist (1995). *Feminist Theology, in the Blackwell Encyclopedia of Modern Christian Thought*, Cambridge: Blackwell.
- Ruether, Rosemary Radford (2004). *The Cambridge Companion to Feminist Theology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Stanton, Elizabeth Cady (1895). *The Woman's Bible*, Germany: Tredition GmbH.
- Walter, Jacob; Zemer, Moshe (2001). *Gender Issues in Jewish Law: Essays and Responsa*, Chapter 3 & 4, New York: Berghahn Books.
- Yishai, Yael (1997). *Between the Flag and the Banner: Women in Israeli Politics*, New York: State University of New York Press.